



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

دانشکده هنر و معماری ، گروه ارتباط تصویری

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)

گرایش : ارتباط تصویری

عنوان:

جایگاه عناصر نمادین و اسطوره ای در طراحی نشانه های

معاصر در ایران

استاد راهنما:

آقای مصطفی اوجی

استاد مشاور:

ونوس عابدیان

پژوهشگر:

عاطفه نیرومند

تیر ماه 1391

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم که در طی این سالیان با حوصله تمام ، یار و پشتوانه ام بوده اند و همسر مهربانم که با صبر و بردباری مرا یاری نمود.

تعهدنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب **عاطفه نیرومند** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجویی **89093646900** در رشته ارتباط تصویری که در تاریخ **91/6/29** از پایان نامه خود تحت عنوان:

جایگاه عناصر نمادین و اسطوره ای در طراحی نشانه های معاصر در ایران

بدینوسیله متعهد می شوم:

1- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

2- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی هم سطح، پایین تر یا بالاتر در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

3- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

4- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدارک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: **عاطفه نیرومند**

تاریخ و امضا: 91/6/29

- 3..... بیان مساله تحقیق :
- 3..... اهمیت موضوع تحقیق و دلایل انتخاب آن:
- 3..... هدفهای تحقیق :
- 4..... سوالات یا فرضیه های تحقیق:
- 4..... چهارچوب نظری تحقیق:
- 4..... روش تحقیق:
- 4..... پیشینه پژوهش:
- 5..... روش گرد آوری اطلاعات:
- 5..... روش تجزیه و تحلیل اطلاعات:
- 5..... منابع پژوهش:
- 6..... واژه‌های کلیدی:

فصل دوم: چیستی اسطوره و پیشینه

- 8..... بخش اول: چیستی اسطوره:
- 9..... تعاریف اسطوره:
- 13..... اسطوره در زبان رایج امروز:
- 15..... چیستی اسطوره:
- 21..... تاریخ و پیشینه اسطوره:
- 23..... معنا شناسی اسطوره:
- 25..... دلیل وجودی اسطوره:
- 26..... نمونه های مثالی از موجودات اسطوره ای:
- 26..... شیر:
- 26..... رخس:
- 26..... سیمرغ:
- 26..... اژدها:
- 27..... اصل و ماهیت و زمان اسطوره ها:
- 28..... اسطوره در اصطلاح:
- 28..... تفاوت‌های اسطوره با افسانه:
- 31..... جایگاه اسطوره در تاریخ:

- 70..... نشانه های طبیعی؛
- 71..... نشانه های رقمی؛
- 71..... نشانه های دلخواهی؛
- 71..... نشانه های قراردادی؛
- 72..... علائم شنیداری؛
- 72..... نشانه های ترسیمی؛
- 72..... نشانه های مصور ساده
- 73..... نشانه های مصور سه‌پولیک؛
- 73..... انواع نشانه ها از نظر تقسیم بندی پیرس؛
- 74..... تعریف سوسور از نشانه؛
- 75..... تاریخ طراحی آرم در ایران؛
- 79..... سرلوحه مجلات ، اولین نشانه های نوشته های ایرانی در گرافیک امروز ایران.

بخش دوم: نهاد: 81.....

- 82..... تاریخچه نهاد؛
- 83..... تحول نهاد؛
- 84..... نهاد چیست؛
- 91..... نهاد ، در فرهنگ فارسی؛
- 92..... نهاد در فرهنگ معین؛
- 92..... فرهنگ نفیسی؛
- 92..... نهاد و رمز در فرهنگ فارسی.
- 94..... انواع نهاد؛
- 94..... نهاد هندسی.
- 94..... معنا و مفهوم مثلث و آشنایی با خصوصیات آن؛
- 94..... مفهوم شکل هندسی مثلث در هنر های تجسمی.
- 99..... خصوصیات مربع؛
- 105..... خصوصیات دایره؛
- 110..... نماد های گیاهی؛
- 111..... سرو؛
- 114..... گل زنبق؛
- 115..... گل نیلوفر؛
- 116..... نمادهای حیوانی؛
- 116..... نماد شیر؛
- 117..... نماد شیر در فرهنگهای مختلف؛
- 118..... شیر در تخت جمشید؛
- 120..... نماد گاو؛
- 120..... نماد گاو در فرهنگهای مختلف؛
- 121..... گاو در تخت جمشید؛
- 122..... اسب؛
- 123..... بز کوهی؛
- 124..... گوزن؛

فصل دوم:

- تصویر 1-1- سیمرغ با سر آدمی..... 35
- تصویر 1-2..... 36
- تصویر 1-3 جام دوره ساسانی..... 37
- تصویر 1-4 تصویری از شاهنامه متعلق به قرن 18 م..... 38
- تصویر 1-5 تصویری از شاهنامه کشمیری در قرن 18م..... 39
- تصویر 1-6..... 40
- تصویر 1-7 سینی با روکش نقره ای ، اواخر عهد ساسانی ، قرنهای 7 تا 8 میلادی..... 41
- تصویر 1-8 سیمرغ بر پارچه ابریشمی منجوق دوزی شده..... 42
- تصویر 1-9 پیکر بالدار ، نشان شاهنشاهی هخامنشی..... 43
- تصویر 1-10 نشان پیکر بالدار حکاکی شده در تخت جمشید..... 44
- تصویر 1-11 کنده کاری نماد فروهر در بیستون ، ایران..... 45
- تصویر 1-12 کهنترین تصویر موجود از اژدها واقع در دروازه ایشتر..... 48
- تصویر 1-13 تدیس اژدها در سنگاپور..... 49
- تصویر 1-14 رستم در حال کشتن اژدها..... 50
- تصویر 1-15 شیردال هخامنشی در تخت جمشید..... 53

فصل سوم:

بخش اول:

- تصویر 2-1 نمونه از خط هیروگلیف..... 55
- تصویر 2-2 عکس غار لاسکو..... 56
- تصویر 2-3..... 61
- تصویر 2-4..... 61
- تصویر 2-5..... 62
- تصویر 2-6..... 62
- تصویر 2-7..... 62
- تصویر 2-8..... 63
- تصویر 2-9..... 63
- تصویر 2-10..... 63
- تصویر 2-11 شرکت لبنیالی بیستون..... 64
- تصویر 2-12 شرکت هواپیمایی..... 64
- تصویر 2-13..... 65
- تصویر 2-14..... 65
- تصویر 2-15 ترافیک سیاه..... 67
- تصویر 2-16 یاقوت سیاه..... 67
- تصویر 2-17 مهنوگرام..... 68

- تصویر 21-3 آرم با کمک دایره.....110
- تصویر 22-3 گل زنبق.....114
- تصویر 23-3 ریتون طلایی هخامنشی با سر شیر ، موزه متروپولیتین نیویورک.....117
- تصویر 24-3 پیکره معروف گاو زانو زده که جامی در دست دارد. هزاره پیش از میلاد مسیح ، دوره عیلامی ، موزه متروپولیتین.....120
- تصویر 25-3 نبرد شیر و گاو در تخت جمشید.....122

بخش اول:

- تصویر 1-4 : نقش بز ، ریاضی ، 1375 ، ص 86127
- تصویر 2-4 : نقش بز ، علیزاده ، 1383 ، ص 8127
- تصویر 3-4 : نشان بنگاه ترجمه و نشر کتاب.....127
- تصویر 4-4: نقش اسب بال دار در منسوجات ساسانی ، ریاضی ،128
- تصویر 5-4 : نشان سابق بانک صادرات ایران.....128
- تصویر 6-4 : نقش ریچارد اول129
- تصویر 7-4 : نشان کفش بلا129
- تصویر 8-4 : نقش هنری دوم130
- تصویر 9-4 : نشان پژو130
- تصویر 10-4 موزه ی رضا عباسی.....130
- تصویر 11-4 نقوش شیرانایستاده بر روی دیوایا.....130
- تصویر 12-4 : نشان سابق رادیو و تلویزیون ملی ایران131
- تصویر 13-4 شیر بالدار در حال حرکت ، پلاک مفرغی.....131
- تصویر 14-4 شیر نشسته ، طرح خطی از نگارنده131
- تصویر 15-4 : نشان سابق شرکت ملی نفت ایران131
- تصویر 16-4 : سرستون گاو دو سر از کاخ آپادانای شوش132
- تصویر 17-4 : نشان باشگاه پرسپولیس.....132
- تصویر 18-4 : تصویر از نگارنده.....132
- تصویر 19-4 : نشان هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران.....132
- تصویر 20-4 : ریتون به شکل سرشیر موزه ی ملی تصویر.....132
- تصویر 21-4 : نشان بانک پاسارگاد132
- تصویر 22-4 : پلاک طلا. موزه ی رضا عباسی ، عکس از نگارنده133
- تصویر 23-4: طرح خطی نقش برجسته در تخت جمشید:133

و از طرفی آنچه امروز فرهنگ می نامیم در جهان باستان برابراسطوره و آیین است. مجموعه اسطوره و آیین در جامعه ابتدایی عبارتند از فرهنگ آن جامعه، اثر فکر و رفتاری که از درون این مجموعه خارج باشد تمام عمل زندگی و اندیشه انسان در این مجموعه اسطوره و آیین شکل خواهدگرفت.

بیان و به روز رسانی استفاده از عناصر در هنر و ارتباطات امروز، وظیفه ایی است که بر عهده هنر گرافیک است که از طریق ارائه عناصر اسطوره ایی و نمادهای مختلف و نیز ارائه آنها در قالب امروزی بپردازد. گرافیک به خاطر ویژگی های خاص خود همواره در حال استفاده از عناصری است تا بتواند پیام رسانی های خود را در قالب ایده های ناب به مخاطب ارائه نماید و این در حالی است که نمادها و عناصر اسطوره ای که همواره به صورت استعاری میسر ارائه ایده را که کوتاه و سهل الوصول می نمایند و با توجه به پیشینه ای بسیار غنی و سرشار از اطلاعات خود گفتمان فرهنگی بسیار خوب و متنوعی را با مخاطب ارائه می نمایند. بنابراین مطالعه میزان استفاده گرافیکست های معاصر از این عناصر می تواند ما را در ایجاد راه حل ها برای پیوند هرچه بیشتر با گذشته فرهنگی هر سرزمینی یاری نمایند. در این مجموعه نیز به سعی در مطالعه درست و صحیح استفاده گرافیکست ها از موارد یاد شده است.

فصل اول

بیان مساله

اطلاعات اختصاصی پایان نامه:

1) بیان مساله تحقیق :

امروزه اسطوره ها و نمادها در فرهنگ ماشینی رو به فراموشی شدن نهاده اند و تنها جایگاه و پایگاهی که در حال دفاع از به فراموشی سپرده شدن آنها در تلاش است حیطة هنر و علی الخصوص گرافیک است. گرافیک به خاطر ویژگی های خاص خود همواره در حال استفاده از عناصری است تا بتواند پیام رسانی های خود را در قالب ایده های ناب به مخاطب ارائه نماید و این در حالی است که نمادها و عناصر اسطوره ای

7) پیشینه پژوهش:

- نماد درخت در اسطوره، فرناز ذلفقاری، سال 89 هنر و معماری (پایان نامه)
- آموزش تصویری اسطوره به زبان تصویر برای کودکان، سعید انصافی، دانشگاه تهران، 88 (پایان نامه)
- بن مایه ها و نقش مایه های اسطوره ایی در بافته های گلیمی، مرضیه غلامزاده، دانشگاه هنر سال 89 (پایان نامه)
- نشانه، زهرا جروقی، دانشگاه تهران، 88 (پایان نامه)
- نشانه متن، معنا، بهمنی پور، آزاده، دانشگاه هنر و معماری، 88 (پایان نامه)
- بررسی نمادها و نشانه ها در نقاشی کودکان ایتالیایی، اسرار زیان، محسن، دانشگاه هنر و معماری، 88 (پایان نامه)

8) روش گرد آوری اطلاعات: به صورت مطالعات کتابخانه ایی

9) روش تجزیه و تحلیل اطلاعات:

با استفاده از تطبیق اطلاعات با عناصر به وجود آمده در حوضه طراحی نشانه .

10) منابع پژوهش:

- اسطوره های ایرانیمحسینیان راد، مهدی، ارتباط شناسی، انتشارات سروش، تهران، 1369،
 - الیاده، میرچاد، چشم اندازه های اسطوره، ترجمه جلال ستاری، نشر توس، 1362، ص 27.14
 - بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، چاپ اول، تهران، انتشارات چشمه، 1370
 - بهار. مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ 3، تهران، انتشارات آگه، 1378
 - آموزگار - ژاله، تفضلی، احمد، اسطوره زندگی زردتشت، چاپ 2 ویرایش 2، تهران. بابل، ترجمه جلال ستاری، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز 1381
 - میانی نشانه شناسی
 - اسطوره های ایرانی
 - انسان نشانه فرهنگ
 - از نشانه های تصویری تا متن
 - روش های مختلف نقد هنری
- و در طی کار منابع دیگر استفاده مورد استفاده قرار می گیرد که در حال حاضر پیش بینی نمی شود.

چیستی اسطوره

تعاریف اسطوره:

در نظر فروید و یونگ اسطوره دانشی است که از فرا فکنی نمادین تجربیات روانی نوع بشر به وجود آمده است. (یونگ و سیاست. 1379. ص 158)

اسطوره قصه ایست با خصلتی خاص یعنی نقل روایتی که خدایان در آن یک یا چند نقش اساسی دارند. به عبارت دیگر اسطوره تلاشی برای بیان واقعیت های پیرامونی با امور فرا طبیعی است. انسان در تلاش ایجاد صلحی روحی میان طبیعت و خودش اسطوره را خلق کرده است. (جهان اسطوره شناسی. 1377. ص 48)

اسطوره باز نمایی نمایش ژرف ترین جنبه های عزیزی انسان و نخستین آگاهی آدمی است از کیهان. (مارک شوور)

اسطوره نخستین نماد امید ها، ارزشها، و آمال مردم است. (ولیمزد گوین)

اسطوره نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینویبی است، راوی واقعه ایست که در زمان اولین شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. (میر چاد الیاد)

اسطوره عبارت است از دانستنیهای خرافی و یا نیمه خرافی درباره قوای فوق طبیعی و خدایان که به صورت روایت و از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد. (رضا ثقفی)

اسطوره نتیجه پیدایش پریشانی زبانی در تکلم است. (ماکس مولر)

اسطوره محصول تصویر انسان است که از شرایط ویژه ای ناشی شده است و باید کاری انجام دهد. (ساموئل هنری هوک)

اسطوره منشورهای در مورد رفتار و اخلاق دینی و بیان تفکرات آدمی درباره مفهوم اساسی زندگی و توجیهی منطقی برای جامعه و نوعی نماد است. (جان هیلز)

اسطوره دیرینه ترین سرودهای بشری از خدایان و عالم و جهان زندگی قومی و مردمی است. اسطوره پرداخته نیروی خیال مبتنی بر تجربه ابتدایی و فکرش بی واسطه آدمیان از پدیده ها و روابط جهان زندگی است. (دکتر محمود عبادیان)

شاید بتوان اسطوره را حکایتی سنتی شمرد، زیرا که در هر اسطوره وجهی روایت وجود دارد و بدان جهت آن را سنتی می نامد که در آن منظومه ای از آداب، و شیوه های قومی و رسوم اخلاقی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. (جی. اس. کرک) (دایره المعارف مصور اساطیر. 1387. پیشگفتار)

مردمان ادوار دور و هم به معنی پنداشتهای کاذب است نیز وجود دارد. بررسی ریشه شناسانه واژه اسطوره شاید تا حدود برجسته های ناپیدایی این دوگانگی معنایی پرتو افشانی کند.

در تعاریف اسطوره نظرات مختلفی ابراز شده است که در آنها مواردی مشترک وجود دارد مانند اینکه اسطوره جهان بینی است.

اسطوره تخیلی است. اسطوره عبارت است از احیای نا آگاهانه هنری پدیده های طبیعت و شکل های اجتماعی حیات بشر است.

اسطوره گونه ایی جهان بینی باستانی است.

اسطوره نوعی توجیه جهان و انسان به شیوه ایی تخیلی است.

اسطوره تجسم احساسات آدمیان به گونه ایی نا خود آگاه برای تبیین جهان و زیستن به آن است.

مشکل بتوان تعریفی برای اسطوره پیدا کرد که در عین حال مقبول همه علما و فرا خور فهم و دریافت غیر متخصصان باشد مگر فقط یک تعریف جامع یافت که همه انواع و تمامی کارکردهای اسطوره را در کلیه جوامع کهن در بر گیرد؟

اسطوره حکایت می کند که چگونه از دولت سرو به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات ما فوق طبیعی، واقعیتی چه کل واقعیت کیهان یا فقط جزئی از واقعیت پا به عرصه وجود نهاده است. بنابراین اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است .

خلاصه کلام اینکه اساطیر ورود و دخول های نا گهانی و گاه فاجعه آمیز عنصر مینویی را در عالم وصف می کنند. این فوران و طغیان عنصر مینویی است که واقعا عالم را می سازد . بالاتر از این بر اثر مداخلات موجودات ما فوق طبیعی است که انسان آنچه امروز هست شده است. یعنی موجودی میرنده، صاحب جنس و فرهنگ پذیر .

اسطوره در زبان رایج امروز:

خوشبختانه در زبان رایج امروز، اسطوره این بار معنایی را که در تعریف الیاده ذکر شد، به همراه دارد، آنجا که مردم می گویند، امام خمینی یک اسطوره است، توجه به همین معنا دارد و عنایت معنایی جمله فوق همسو با تعریف الیاده است. در واقع، مردم با این جمله توجه به سرنوشت مقدس و پاک امام خمینی دارند، یعنی از آنجاکه امام خمینی در زندگی دنیا زده امروزی، خدا و دین را به شکلی ملموس وارد حیات خود و جامعه کرد، از آنجا که او با زهد و ریاضت بی مانند خود، خویشتن را به خدا و آخرت نزدیک کرد و با برخورداری از حیاتی روحانی و با زیستن خداباور به مصاف باطل و دنیا زدگی و ستم رفت و توانست نظامی دو هزار و پانصد ساله را دگرگون کند و بنیاد یک

ادامه همین شواهد نتیجه می‌گیرد که: «به همین علت است که نمی‌توان اساطیر را علی السویه و به لاقیدی نقل کرد، نزد بسیاری قبایل آنها را در حضور زنان یا کودکان، یعنی در برابر نااهلان یا راز نیاموختگان نقل نمی‌کنند، معمولاً آموزندگان کهنسال، اساطیر را به نوگرویدگان (سالکان مبتدی)، طی دوره خلوت و انزوی آنان در بیشه زار یاد می‌دهند و این تعلیم، جزئی از رازآموزی آنهاست.»

اسطوره واژه ایی است تازی و از زبان عربی به فارسی راه یافته است. معنی آن عبارت است از سخنان پریشان، بیهوده ها، افسانه ها، اباطیل کاذب، احادیث بی سامان، قصه های دروغ یا خرافات پیشینیان آمده است. در دایره المعارف فارسی اساطیر را داستانهای خرافی درباره قوای فوق طبیعی خدایان و داستانهای پهلوانی افراد بشر که به صورت روایت به نسلهای متوالی رسیده یاد می‌کند. از قبیل داستانها و افسانههای جن و پری. **رولان بارت، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، 1375**

چیستی اسطوره:

«کلمه اساطیر در لغت به معانی اباطیل و احادیثی خرافی و مفرد آن "اسطوره" است. مانند اکاذیب که مفردش کذب و نیز اعاجیب که مفردش اعجوبه است.» **المیزان فی تفسیر قرآن موسوی همدانی - محمد باقر، ج 15، ص 78**

«...اما در اصطلاح به افسانه های بدون حقیقت که از گذشتگان نقل و در کتاب ها ثبت و ضبط شده است اسطوره می گویند.» **طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج 4، ص 24، 1377**

به بیان دیگر اساطیر به حکایات و داستانهای خرافی و دروغین گفته می شود.

«این واژه 9 بار در قرآن کریم از زبان کفار بی ایمان در برابر انبیاء نقل شده است. کفار و مشرکان غالباً برای توجیه مخالفت خود با دعوت پیامبران الهی به این بهانه متوسل می شدند عجب آن است که همیشه کلمه اساطیر را با اولین توصیف می‌کردند که ثابت کنند اینها تازگی ندارد حتی گاه می‌گفتند اینها مهم نیست ما هم اگر بخواهیم می‌توانیم مانند آنها بیاوریم.» - **(مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 11، 1374، ص 198)**

پدران ما که در گذشته های بسیار دور می‌زیستند احساس می‌کردند که با موجودات عجیب و غریب و ماوراء الطبیعه روبه رو هستند. نیروهایی که قدرتهای فرا انسانی دارند. بشر در برابر این نیروها خود را عاجز می‌دید، نه می‌توانست آنها را توجیه کند نه می‌توانست در خدمت خود در آورد. پس اسطوره را آفرید و اسطوره واکنشی شد از نا توانی انسان در مقابله با درماندگیها و ضعفها ی او در برآوردن آرزوها و ترسهایش از حوادث غیر مترقبه. **(آموزگار، 1374، ص 4)**

آمدن اشیاء دانسته می‌شود بلکه معلوم می‌گردد که آنها در کجا باید یافت و چگونه زمانی که ناپدید شده اند می‌توانند دوباره پدیدار شوند.» (الیاده، 1362، ص 22)

این اعتقاد همان اعتقاد اساطیری پدران دوره نوسنگی ماست و اینکه شناخت اصل یک شیء، یک حیوان، یک نبات برابر است با کسب قدرت سحر آمیز که به برکت آن می‌توان به آن تسلط یافت و این باور دیگر در اعتقادات قانونمند دانشمند امروزی جایی ندارد. ولی به هر حال همه آن دانشمندان بی‌اعتقاد به این اساطیر به این باور هستند که اساطیر همه آنچه را از بدو تکوین عالم تا ایجاد نهادهای اجتماعی و فرهنگی روی داده، افشا می‌کند. (الیاده، 1362، ص 46)

ما می‌دانیم اسطوره‌هایی که در این زمان کار کرد خود را از دست داده اند، در عصر خود نه تنها برداشت انسان درباره جهان پیرامون وی را در بر گرفته اند بلکه نیازهای مادی و روانی او را نیز پاسخ می‌دادند. این ها توجیه ابتدایی بودند از جهان ... اما برتری اسطوره به دانش در عصر خودش این بود که اسطوره علاوه بر توجیه شکل گیری جهان توجیه نقش انسان بر جهان نیز بود و نیازهای معنوی او را که ما حاصل بیم و هراس او از نا شناخته ها و نیاز او به پیدا کردن پناه و نگهبان و ایجاد ارتباط با جهان پیرامون بود بر طرف می‌کرد. (دکتر بهار، 1373، ص 205-206)

اینکه هنر اساطیری چگونه آفریده شد هم، از نظر کارشناسان به واسطه تئوری های مختلف است. محمد رضا درویش هنر را حاصل تداوم و گسترش مایه های اسطوره ایی می‌داند البته نه انعکاس ماهیت اسطوره، بلکه هنر را با تمام نزدیکی اش به اسطوره، دارای شخصیتی مستقل می‌شمارد و می‌گوید هنر اسطوره نیست. بلکه نوعی از اسطوره است که عنصر جادویی اسطوره را دوباره سازی می‌کند. البته مرز مشترکی هم برای این دو قائل می‌شود که همان تخیل و کیفیت حرکت عناصر هنری به سوی هدف است و در آخر نتیجه گیری می‌کند که هنر به نوعی می‌تواند ادامه میراث های اسطوره ایی باشد که رابطه عاطفی و حسی بین انسانها در فرا سوی ابعاد تاریخ برقرار می‌کند. (درویش، 1355، ص 7)

خلق اسطوره های قهرمانی از سر نیاز است و بی گمان نیاز اقتصادی قاطع ترین عامل برای خلق چنین اساطیری است و بدین ترتیب است که اساطیر در جریان زندگی یکسان نمی‌مانند. (درویش، 1355، ص 21)

در بعضی از تعاریف خلق هنر هم می‌توان به جنبه های اقتصادی و نیازهای مادی رسید. به کتاب گذر از جهان اسطوره به فلسفه رجوع می‌کنم در این کتاب از زبان ماکس مولر نوشته که او مدعی است، اسطوره صورت تکامل نیافته یک فرهنگ به شمار می‌آید. اما بعضی از پژوهندگان به او خرده گرفته و می‌گویند اسطوره محصول بیماری زبان نیست بلکه نشان از تجربه های ما قبل زبانی "طبیعت" دارد. پس هنر به نوعی زبان بیان اسطوره بوده

«در کتاب زمینه فرهنگ و تمدن ایران درباره اسطوره می‌خوانیم: پوشیده نیست که مقصود از میث اساطیر قوم، پدیده‌ها، و حقایق تلخ و شیرین زندگی آن ملت است. که با گذشت زمان در هاله‌ای از افسانه و داستانها و تخیلات پنهان شده و با همین هاله‌های رنگین به دست ما رسیده است» **دکتر رحیم عقیقی، (1374)**

دریافته‌ها و شناخته‌های انسان بدوی، اسطوره را می‌سازد. تاریخ هر قومی آغازی اساطیری دارد و به تدریج فاصله بین ارزشهای اساطیری و ارزشهای تاریخی پیدا می‌شود. در کلام اسطوره را به معنای خیالی و غیر واقعی به کار می‌بریم این تفکر گمراه کننده‌ای است. اساطیر را باید چونان جریانی نیمه واقعی دانست که ممکن است دروغ یا راست باشد و این راستی یا ناراستی مفهومی است که برای معتقدان به اسطوره وجود دارد.

«اسطوره نوع نگرش آدمی را درباره هستی روایت می‌کند. اینها غالباً ثابت شده هستند که بشر می‌کوشد به واسطه آن شناختن را از خودش و از طبیعت بیان کند و در اساطیری چون باز آفرینی جهان و غیره نمود می‌یابد.» **(الباده، 1362)**

تاریخ و پیشینه اسطوره :

تاریخ همان چیزی است که در واقعیت به انجام رسیده است و هنوز با ذهن و نهاد آدمی در نیامیخته است. این رخدادها و پدیده‌های راستین و واقعی روزگاری به نگارش در آمده‌اند و تاریخ نوشته مردمان را پدید آورده‌اند. لیک آن بخش از زندگی آدمیان که به روزگاران تاریک و فراموش شده باز می‌گردد و هرگز آشکارا پاس داده نشده است. این روزگاران تاریک را در زندگی و فرهنگ آدمی، روزگاران پیش از تاریخ می‌نامیم. اسطوره مایه‌های خویش را بیشتر از این روزگاران تاریک و راز آلود که سرشار از افسون نشانه ناشناخته هاست می‌ستانند.

این بخش مهم از فرهنگ و زندگانی مردمانی را که در تاریخ گم شده است در اسطوره باز می‌توان یافت. اسطوره تاریخ ناشناخته‌ها، تاریکی‌ها و گمشده هاست. و آن سوی روشنایی تاریخ که می‌توان آن را با خود آگاهی سنجید، به تیرگی‌های اسطوره باز می‌رسیم که می‌توان آن را با نا خود آگاهی پیوند داد.

اسطوره پهنه‌ایی است رازناک و مه آلود که رانده‌ها و واپس زده‌های تاریخ در آن دیگر بار برانگیخته می‌شوند و در سان و سیمای دگرگون، جنیش و کارایی و زندگی می‌یابند.

مرزی بنیادین که تاریخ را از اسطوره می‌گسلد و جدا می‌سازد جز این نیست که تاریخ پهنه نمودارهاست و اسطوره گستره نمودارها. در اسطوره که قلمرو نمادهاست برهنگی و یکسویی تاریخ به پوشیدگی و چند سویی دگرگون می‌شود. هر ساده تاریخی می‌تواند بغرنجی اسطوره‌ایی را پدید آورد. اسطوره تاریخی است که راه را به ژرفا برده است. تاریخی است بدان گونه که مردمان آنرا در نهال و نهاد خویش از جان و دندان آزموده‌اند.

شناس برجسته کشور، دریاره myth می نویسد: «احتمالا این واژه با واژه گوتیک maudjan:، به معنای یادآوری کردن، ایرلندی کهن smuainim: به معنای «فکر می کنم»، اسلاوی کهن mysli: به معنای اندیشه، لیتوانیایی: mausti به معنای با شوق چیزی را آرزوکردن، و با دو واژه پارسی: «مست» به معنای گله و شکایت، غم و اندوه، و «مویه» به معنای گریه و زاری، هم ریشه است. در چنین صورتی، ریشه هند و اروپایی نخستین آن mud به معنای اندیشیدن است.» فرهنگ نویسان تازی معنی اساطیر را سخن های پریشان، قصه های دروغ و افسانه های بی بنیاد نوشته اند. اما نکته قابل ذکر اینکه هر چند واژه اساطیر و اسطوره عربی می نماید اما بر خلاف نوشته های فارسی که واژه اسطوره بیشتر از واژه میث بکار رفته، در متون عربی واژه میث بیشتر بکار رفته است. «برخی بر این باورند که در یونانی، میث، موث به معنای افسانه و داستان؛ از این واژه اوستایی و «موتولوگیا» انگلیسی mythology درست برگرداننده «میثخت» است. در عربی به گونه های متنوع: دروغ گفتن؛ مذاح: دروغگوی؛ مزید: دروغگوی، راه یافته است. بنا به نظر الیاده، علمای قرن 19 اسطوره را به معنای معمول کلمه، یعنی به مفهوم «fable» (قصه ای که از زبان حیوانات نقل می شود و اعمال و احساسات انسان رایه حیوانات نسبت می دهد و اغلب جنبه تمثیل دارد و بر مفاهیم معنوی و اخلاقی تاکید می ورزد)، و «invention» چیز اختراعی، ساختگی و مصنوع اما بدیع، و خیالبافی شاعرانه یا ادبیات داستانی می گرفتند و مورد بررسی قرار می دادند. اما اندیشمندان متأخر غربی بر خلاف اسلافشان، این واژه را به همان معنی که در جوامع کهن یا عتیق فهم و مراد می شد، یعنی به مفهوم «سرگذشتی واقعی» و به عبارتی سرگذشتی بسیار ارزشمند و گرانقدر، چونکه قدسی، نمونه وار و پرمعنی، استنباط و درک می نمایند. در واقع این کلمه امروزه هم به معنای fiction یا illusion (وهم و پندار یا ناآنگاره) بکار می رود، و هم به معنای «سنت قدسی یا مینوی» وحی اصلی یا آغازین، الگوی نمونه وار. نمی توان اسطوره را واژه ای عربی دانست که از «سطر» گرفته شده باشد و معنای جمع آوری داستان و افسانه را برساند. هم چنانکه دکتر کزازی اشاره می کند، شاید صحیح این باشد که: «این واژه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان تازی برده شده باشد و دگرگون شده واژه یونانی و لاتین «هیستوریا» Historia باشد که به معنی سخن و خبر راست، یا جستجوی راستی است» باید توجه نمود که اسطوره در زبانهای اروپایی mythe خوانده می شود. این کلمه از muthos گرفته شده است و آن واژه ای است، یونانی در معنای گفتار، نه حکایت.

پس به این ترتیب، اسطوره باید کلام و گفتار باشد و از همین روست که نویسنده دانش اساطیر، اسطوره را این گونه تعریف می کند: «اسطوره کلام است، تصویر است، حرکتی است که حدود واقعه را در قلب نقش می کند، پیش از آنکه در قالب روایت و حکایتی ضبط و ثبت شود.» با این ترتیب، تصاویر و نقوش دیوارهای غارها، مجسمه ها و حجاریهای معابد و... که واقعیتی اجتماعی و فرهنگی و روحانی را به رمز بار می گویند وارد دنیای اساطیر می شوند. تعریف مذکور البته بهتر از این است که از اسطوره، افسانه ای دروغین اراده کنیم؛ اما هنوز تعریفی که

همچون نشانه ای از عدم آگاهی بشر است . از علل واقعی حوادث. انسان به پیروی از تخیل خود برای رویدادها علت و انگیزه می‌تراشد و به این ترتیب، تخیل را با واقعیت ها پیوند می‌دهد.

اصل و ماهیت و زمان اسطوره ها :

مشکل می‌توان نظر قطعی داد که هر اسطوره ای به چه مکان و زمان تعلق دارد. به وجود آورنده اسطوره ها گروه‌های نا شناخته ای از مردم اندیشمندی بودند که در هزاره های پیشین می زیسته اند. این اسطوره ها در طول زمان تغییر و تحول یافته اند . همانطور که فرهنگها با هم آمیخته می شوند اسطوره ها نیز با هم می آمیزند و اسطوره های جدید را به وجود می آورند و تغییر جا و زمان می دهند. این ویژگی ها در اسطوره های ایرانی نیز متجلی است. داستانهای کهن مربوط به هزارها سال پیش مردم سرزمین ما به طور شفاهی و سینه به سینه نقل شده تا سرانجام به صورت نوشته در آمده است. اسطوره ها زمان خاصی را نیز منعکس نمی‌کنند. اسطوره های ایرانی نیز همگی از یک زمان نیستند و به دوره های مختلف تعلق دارند.

اسطوره در اصطلاح:

اسطوره داستانی است در چارچوب میتولوژی یعنی نظام و مجموعه متجانسی از داستانهای قدیمی موروثی که زمانی به دیده گروهی از مردم حقیقی بوده ، داستانهای که بر اساس مقاصد و اعمال موجودات فراطبیعی ، توضیح می‌دارند که چرا اینگونه است که هست؟ و چرا امور آنگونه که عمل می کنند ، رخ می‌دهند؟

میرچالایاده دین شناس رومانیایی اسطوره را چنین تعریف می‌کند:

«اسطوره نقل کننده سرگذشت قدسی و مینویی است، راوی واقعی است که در زمان نخستین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. به زبان دیگر اسطوره حکایت می‌کند که به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات فرا طبیعی، واقعی، چه کل واقعیت، و یا تنها جزئی از آن پا به عرصه وجود نهاده است. بنابراین اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است. اسطوره فقط از چیزی که براستی روی داده و به تمامی پدیدار گشته، سخن می‌گوید. شخصیت‌های اسطوره موجوداتی فرا طبیعی اند و تنها به دلیل کارهایی که در زمان سر آغاز همه چیز انجام داده اند شهرت دارند.»

انسان جهان را آن طور که می‌بیند و می‌شناسد تعریف می‌کند و می‌پذیرد. جهان برای فرد آن واقعیت جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی است که خود تجربه می‌کند. اسطوره اگر چه به عنوان یک الگوی پیشتاز برای افراد قوم، نشان

احمدکچل، شاهزاده خانم، ملک محمد و ...4-سهل انگاری در مشخص کردن جای داستان، اهمیت ماجرا، بیش از اهمیت مکان و قهرمان داستان است. 5. زمان افسانه عامیانه، زمان تاریخی است نه گاه آغازی اساطیر. به موارد بالا می‌توان بندهای دیگری نیز اضافه کرد. «م. موس» معتقد است: 6. افسانه کمتر خام و صریح است. 7-افسانه، هیچ‌گونه مناسکی به دنبال ندارد. 8-افسانه به هیچ‌وجه نمی‌تواند در اسطوره راه یابد. 9-افسانه کمتر مورد باور قرار می‌گیرد (بویژه کلیات که از زبان حیوان منتقل می‌شود.) جالب اینجاست که «روژه باستید» نویسنده «دانش اساطیر»، در شرح باورآفرینی افسانه و اسطوره می‌گوید: «بسان تفاوتی که سرخ پوستان آمریکای شمالی میان دو نوع داستان قایل می‌شوند: «داستانهای جدی» که در اعیاد و مجمع و انجمنهای صنف‌گونه حکایت می‌شد و آنها اساطیرند و «داستانهای شوخ‌خنده آور» که آنها را در شب بیداریها نقل می‌کردند و عبارتند از قصه‌ها». 10- افسانه را - از هر نوعش - در هر زمان و هر مکانی می‌توان بازگویی کرد، بی‌آنکه نتیجه خاصی حاصل شود؛ اما اسطوره برای دادن نتیجه موردنظر، زمان و مکان خاصی می‌طلبد. 11- افسانه در تاریخ حیاتش، هرچه از مبدا و منشا خود دور می‌شود، با بازنگریها و بازنویسیهای گوناگون درسالیان متمادی از نسلی به نسل دیگر کاملتر، منسجم‌تر و شکل یافته‌تر و در نتیجه پر ارزش‌تر می‌شود؛ اما اسطوره هرچه از منشا و مبدا اولیه‌اش دورتر می‌شود و هرچه بیشتر مورد دستکاری و بازاندیشی قرار می‌گیرد، - شاید شکلی سالم‌تر و خراشیده و تراشیده‌ای می‌یابد به همان اندازه از ارزش وجودیش کاسته می‌شود و بویژه ارزش اعتقادی خود را از دست داده، از آسمان تقدس و باورآفرینی، به زمین قصه و سرگرمی نزدیک می‌شود، تا آنجا که در برخی وقتها ارزش اسطوره‌ای خود را به طور کلی از دست داده به حماسه و ... می‌پیوندد که این ویژگی خاص افسانه و اسطوره به شمار می‌رود.

از همین جا گفته اند که افسانه به هیچ‌وجه نمی‌تواند به اسطوره راه یابد، چرا که هرچه پرداخته شود، فاقد آن گوهر تقدس و باورآفرینی است اما اسطوره می‌تواند به افسانه تبدیل شود، زیرا با دستکاری و تحریف نسخه دست اول، گوهر تقدس که باید دست نخورده باقی بماند، ترک برمی‌دارد، می‌شکند و از دست می‌رود. نمونه‌های سه‌گانه مزبور و نمونه‌های فراوانی که به عنوان اساطیر ملتها و فرهنگها و تمدنهای گوناگون در کتابها جمع‌آوری و ثبت شده‌اند، با اندکی دقت و تأمل بخوبی نشان می‌دهد که منصفانه و درست نیست که از اسطوره معنای افسانه و آن هم با بار منفی، یاوه و بیهوده و دروغ اراده کنیم. درست است که گاهی چنین معنایی از اسطوره بیان شده است و حتی فرهنگ «معین» و «دهخدا» نیز از این واژه با معنای سخنان پریشان و افسانه و ... یاد کرده‌اند، اما آنچه در نیم قرن اخیر اتفاق افتاده است و دانش اسطوره‌شناسی آن را پی گرفته، به بیان کشیده است، سخن از چهره دیگر این واژه می‌گوید و این چهره است که رو به حقیقت دارد و واقعیت متون اساطیری، مهر تایید بر آن می‌زند.

اساطیر کهن ایرانی :

از دوران قبل از تاریخ در هنر سفالگری فلات ایران تصویری ظاهر شده که تصویر فضا را به چهار قسمت تقسیم می کند و نقطه آن مرکز محور یک صلیب است. بزرگترین اسطوره ما ایرانیان همان اهورا مزدا است. خداوند آفریدگار خوب و ارزشمند است. این نامی است که زرتشتیان به خداوند داده اند.

بنیان اساطیر ایرانی بر نبرد میان خوبی و بدی نهاده است. اقوام هندوایرانی به دو رسته‌ی کلی خدایان باور داشتند: اهوره‌ها [در منابع هندی اسطوره‌ها] و دیوان. خصلت این دو رسته‌ی خدایان نزد ایرانیان و هندوان باژگونه‌یکدیگر تحول یافت به این معنا که نزد هندیان اسوره‌ها خدایان بد شدند و دیوان خدایان خوب؛ و نزد ایرانیان اهوره‌ها خدایان نیک شدند و دیوان خدایان شرور. برای هر دو گونه‌ی خدایان قربانی کردند. غرض از قربانی برای خدایان شرور، باج دادن به ایشان بود تا دست از سر مردمان بدارند. قربانی برای خدایان نیک در طلب یاری و برکت از ایشان رخ داد تاریخی بود.

سیمرغ

سیمرغ(عنقا) شاه پریان مرغان که در حکمت و عرفان، مصدر جانهاست و جان جهان و جان جانان، تصویر فرشته جبرئیل و عقل فعال و روح القدس نیز هست و از اینرو در اسلام به همان صفاتی که کبوتر مادینه، رمز روح القدس، در مسیحیت دارد، متصف است و گفتنی است که عنقا در لغت عرب مونث است . همچنانکه مرغوسن به زبان اوستایی و روح القدس به زبان آرامی.

تا قبل از ظهور اسلام بیشتر به صورت پرنده‌ای ترکیبی از حیوانات متفاوت تصویر می‌شد که بیشتر حالت انتزاعی دارد: پرنده‌ای کاملا افسانه‌ای که به‌طور طبیعی نمی‌توان حتی آن را با آنچه در اوستا آمده است تطبیق

با این جهان، دلیل تعلق آنها با جهان مادی نیست. سیمرغ در دیگر متون اساطیری فارسی هم چون «گرشاسب نامه» اسدی توسی، چهره‌های روحانی و فرا طبیعی ندارد. اصولاً جز در بخش اساطیری شاهنامه، بعد از اسلام ما متن اساطیری به معنای حقیقی کلمه نداریم، به همین سبب است که سیمرغ تنها با شخصیت و ظرفیت بالقوه تاویل‌پذیری اسطوره‌ایش که در شاهنامه ظاهر می‌شود، به آثار منظوم و منثور عرفانی فارسی راه می‌یابد و از طریق شخصیت رمزی خود در عنصرهای فرهنگ اسلامی جذب می‌گردد. اما روشن نیست که دقیقاً از چه زمانی و به دست چه کسی سیمرغ صبغی عرفانی گرفته‌است.

پس از شاهنامه‌ی فردوسی کتاب‌های دیگری نیز در ادبیات فارسی هست که در آنها نشانی از سیمرغ و خصوصیاتش آمده‌است. از جمله‌ی آنها کتاب‌ها و رساله‌های زیر را می‌توان بر شمرد: رساله الطیرابن سینا، ترجمه-ی شهاب الدین سهروردی، رساله الطیر احمد غزالی، روضة الفریقین ابوالرجاء چاچی، نزهت نامه‌ی علایی (نخستین دانش نامه به زبان فارسی)، بحر الفوائد (متنی قدیمی از قرن ششم که در قرن چهارم و پنجم شکل گرفته و در نیمه‌ی دوم قرن ششم در سرزمین شام نوشته شده‌است) و از همه مهم تر منطق الطیر عطار. (سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران، 1372)

سیمرغ پس از اسلام هم در حماسه‌های پهلوانی هم در آثار عرفانی حضور می‌یابد. سیمرغ در شاهنامه‌ی فردوسی دو چهره‌ی متفاوت یزدانی (در داستان زال) و اهریمنی (در هفت خوان اسفندیار) دارد. (تصویر 4-2)

(تصویر 4-1) تصویری از شاهنامه متعلق به قرن 18 م که نشان میدهد چگونه اسفندیار از میان جعبه بیرون می‌آید و سیمرغ را از بین می‌برد

زیرا همه‌ی موجودات ماوراء طبیعت نزد ثنویان (دوگانه پرستان) دو قلوب متضاد هستند. سیمرغ اهریمنی بیشتر یک مرغ اژدهاست، فاقد استعدادهای قدسی سیمرغ یزدانی است و به دست اسفندیار در خوان پنجمش کشته می‌شود. ورود سیمرغ یزدانی به شاهنامه با تولد «زال» آغاز می‌شود. سیمرغ یا مر غوسئین که به مرغ وارغن نماد ایزد بهرام مشهور است، در اساطیر ایران پیشینه‌ی ای گسترده دارد. در اوستا سیئین آمده است و در پهلوی سین مرو .

سیمرغ در اوستا

در اوستا آشیانه سیمرغ در بالای درختی است که در میان اقیانوس فراخکرت بر پاست. این درخت در اوستا ویسپدبیش خوانده شده. بر اساس روایتی دیگر آشیان سیمرغ بر فراز درخت هرویسپ تخمه که صد گزند خوانندش

(تصویر 7-1) سینی دارای روکش نقره ایی و نقش سیمرغ "شاه پرندگان" سیمرغ با ترکیبی از پرنده، سگ یا شیر

است. اواخر عهد ساسانی، قرنهای 7 تا 8 میلادی

نگاره‌های کشف شده بر بخش غربی دیوار افراسیاب، در شهر سمرقند، شاه یا شاهزاده‌ای را نمایش می‌دهند که همان طرح، همانند جامه خسرو پرویز بر دیوار طاق بستان، روی جامه اش نقش بسته. پژوهشگر نگاره‌های دیوار افراسیاب، پروفیسور مارکوس موده، (استاد انستیتوی باستان‌شناسی و هنر شرقی دانشگاه مارتین لوتر آلمان) در پژوهش خود یادآور شده که به دلیل وجود این نگاره بر پیکره خسرو بر طاق بستان، ممکن نیست نشانی ساده بوده باشد، او همچنین شبیه بودن کلاه در این دوپیکره را دلیل دیگری بر مهم بودن شخصیت گمنام نقش بسته بر دیوار افراسیاب می‌داند و در ادامه به این نتیجه رسیده که نگاره سیمرغ، به احتمال بسیار پیکر یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی را نشان می‌دهد، چون تاریخ تقریبی ساخت آن نگاره‌ها با سالهای پایانی شاهنشاهی ساسانی منطبق، و همچنین از بین یکصد پیکره نقش بسته بر آن دیوار، تنها یک نفر جامه اش به این نشان آراسته است. جامه ابریشمی (یا کتان) دیگری از پایان دوره ساسانی در موزه سرنوچی پاریس با همان نقش به نمایش گذاشته شده. شماری تکه پارچه ابریشمی، کاشی‌ها و ظرفهای سیمین و زرین آن دوران نیز، سیمرغ را در همان قالب و همان نقش نشان می‌دهند. (تصویر 8-1)

تصویر 8-1 سیمرغ بر پارچه ابریشمی منجوق دوزی شده از عهد ساسانیان

نماد فروهر

نشان پیکر بالدار که در دیدگاه متداول باستان‌شناسان و ایران‌شناسان، نگاره‌ی اهورامزدا شناخته می‌شود، گاه به آن نام فروهر هم اطلاق می‌شود. نماد خورشید بالدار در فرهنگ خاورمیانه و در تمدن مصر، سوریه، و آشور تاریخی طولانی دارد و نماد فروهر اقتباسی از آن است. نامیدن این نماد به عنوان فروهر به قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد و مدرکی دال بر این که این نماد وابسته به دین زرتشتی باشد وجود ندارد. دانشمندان همواره در مورد نماد فروهر اختلاف نظر داشته‌اند. بسیاری از نوشته‌های علمی، این نماد را اهورامزدا می‌دانند، اما در دین زرتشت، اهورامزدا انتزاعی است و هیچ تصویری برای او قائل نیستند. تصویر انسانی بالای نماد بالدار، هیچ هویت خاصی ندارد و هیچ مدرکی هم دال بر این که تصویر زرتشت باشد، موجود نیست. (تصویر 9-1) (زرین پوش،

۱۳۸۴، ص ۲۲-۲۱)

تصویر 11-1-1کنده کاری نماد فروهر در بیستون، ایران.

سَمْبُل و نَماد فِرَوَهَر شامل سه پَند: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک برای پیروان کیش آشو زَرئُشت است.

1- نِگارِ فِرَوَهَر از سر تا سینه، نقش پیرمردیست که تجربه، جهان‌دیدی و دانایی پیران دانا و باخرد را می‌نمایاند.
2- دستِ آفراشته به سمت بالا، نشانه ستایش به درگاه آفریدگار و والامنشی و بالا اندیشی است. و همچنین دست آن رو به جلو است که نشان دهنده لزوم حرکت انسان رو به جلو و پیشرفت است.
3- حلقه دایره‌ای که در دستِ پیر مرد قرار دارد، نشانه پیمان با پروردگار و همبستگی هاست.
4- بال‌های گشوده، نشانه آندیشه، گفتار و کردار نیک است که با پیروی از آن، بشر به کمال می‌رسد و اوج می‌گیرد و نیز نشانه برابری هاست. خط‌های روی بالِ فِرَوَهَر هم نشانه از سی و سه آماشاسپندان (نام فرشتگان) می‌باشد.

5- حلقه میان‌نگاره، نشانه بی‌پایانی روزگار، و برگشتِ رفتار و کردار آدمی به خود اوست.

6- دو رشته آویز، یکی در سمت راست، نماد سِپِنْتا مینوبه چَم (به معنا)، مقدس، راهنمایی به نیکویی‌ها، اندیشه نیک و سازندگی است و دیگری در سمت چپ نماد آنِگَرَه مینو به چَم (به معنا)، اهریمن، راهنمای بدی و مظهر شرّ و فساد و پلیدیست. این دو رشته آویز به چَم (به معنی) دو نیروی متضاد نیکی و بدیست، که در نهادِ آدمی وجود دارند و نشانه‌ای برای مبارزه همیشگی و درونی برای سازندگی هاست.

7- دامن در سه ردیف در پایین‌نگاره، نشانه بداندیشی، بدگفتاری و بد کرداری است که در پایین قرار دارند، به این معنی، که بدی‌ها باید به زیر پا افکنده شوند.

8- فَرَتور (عکس) فِرَوَهَر، رویش به سمت راست (نه چپ) است که سوی راست همان سوی خاور (شرق) است که به چَم (به معنا) روشنایی، راستی، پاکی و شادی است.

واژه فِرَوَهَر از دو واژه فِرَه به چَم «پیش رو»، و وَهَر به چَم «بَرزنده و کِشَنده» تشکیل شده است و به چَم (به معنای) «پیش‌برنده جوهر تن و روان» است که بشر را بسوی پیشرفت و رسایی و جاودانی رهبری می‌کند.

فِرَوَهَر یکی از بخش‌های پنج‌گانه وجود بشر (تن و روان، جان، وجدان و فروهر) است و فِرَوَهَر در حقیقت ذره‌ای از پرتو آهورایی (یزدان) است که در وجود بشر نهاده شده است.

این اثر از دوره هخامنشیان باقی مانده است و بر سردرِ بنای تاریخی کهن تخت جمشید به نام کاخ سه دروازه نقش بسته است. این نگاره را که در پاسارگاد و نقش رستم نیز حک شده است، برخی به اشتباه آهورامزدا می‌نامند.